

عده سرمایه

نشریه کارگران ضد سرمایه داری
شماره ۱۲، خرداد ۹۶

جنبش کارگری ایران در سه ماهه اول سال ۱۳۹۶

انتخابات رئیس جمهوری آمریکا و ایران و آینده طبقه کارگر ایران

به جای مبارزه با سرمایه، آتش بیار معرکه بورژوازی شدیم

فروش کودکان و آوردن نظام سرمایه داری است

اقتصاد «رانتی» یا استثمار انفجاری نیروی کار

پای صحبت کارگران معدن یورت

درباره حواصت تروریست داعش در تهران

تاریخ، کارگران و مبارزه طبقاتی

جنبش کارگری ایران در سه ماهه اول سال ۱۳۹۶

یکی از پر جنب و جوش ترین دوره‌ها در تاریخ سال‌های اخیر جنبش کارگری ایران سه ماه آخر سال ۱۳۹۵ بود. شمار کارگران اعتصابی و شرکت کننده در اجتماعات اعتراضی این دوره مرز سال‌های پیش را شکست. این روند از نیمه دوم سال آغاز شد و هر هفته از هفته پیش شتاب بیشتری گرفت. در ریشه یابی این تحرک، شکی نیست که فشار سهمگین مشکلات اقتصادی و معیشتی توده‌های کارگر نقش اول را بازی می‌کرد، اما تاثیرات متقابل کارگران مبارزات کارگران جاهای مختلف بر یکدیگر را هم نمی‌توان انکار کرد. زیرا هنگامی که تعداد حرکات کارگری افزایش می‌یابد، جنبش رادیکال‌تر و پیشرفته‌تر می‌گردد. جرات و اشتیاق کارگران به طرح خواست هایشان افزایش می‌یابد. این روند با آغاز سال جدید دچار رکود شد و هنگامی که سیرک انتخاباتی سرمایه‌داران آغاز گردید جنبش کارگری باز هم بیشتر به سوی افت رفت. شاید هم بنگاه‌های خبری رژیم سرمایه عمداً از طرح حرکات کارگری اجتناب کردند تا عریبه‌های جناح‌های سرمایه‌داری از لیبرال تا اصول گرا بهتر شنیده شود. اما این آرامش جنبش کارگری طبیعتاً بسیار گذرا بود و توفندگی اواخر سال گذشته خیلی زود شروع به بازگشت کرد. با وجودی که تعداد اعتصاب‌ها و اعتراضات نسبت به پایان سال پیش کاهش چشمگیری داشته اند اما در مقایسه با دوره مشابه سال قبل (فروردین، اردیبهشت و نیمه اول خرداد) افزایش داشته است. تعداد حرکات کارگری در مدت مشابه سال پیش (۱۳۹۵) در حد ۱۶۴ حرکت باقی ماند اما امسال به ۲۱۱ حرکت رسید. از این تعداد ۱۱ درصد اعتصاب توأم با اعتراض بوده در حالی که سال گذشته فقط ۳ درصد بود. میزان اعتراضات موسوم به آرام و «قانونی» ۱۰ درصد نسبت به سه ماهه آخر سال گذشته افزایش داشته است. جنبش

اعتصابی کارگران با وجود افت قابل توجه در ابتدای امسال، هم از نظر تعداد و هم از نظر کیفیت نسبت به مدت مشابه سال قبل پیشرفت داشته است و یا بهتر بگوئیم تا حدودی روند پر شتاب خود در پایان سال گذشته را حفظ کرده است. از سوی دیگر اعتصاب‌های تاکنونی امسال از ویژگی خاصی برخوردار بوده‌اند. یکی از محروم‌ترین و فقیرترین اقشار کارگری یعنی کارگران شهرداری‌ها نیمی از اعتصابات امسال را تا کنون به خود اختصاص داده‌اند. با وجودی که به نظر می‌رسد این اقشار ضعیف طبقه کارگر ایران مغلوب‌های و هوی انتخابات دوران طولانی تعطیلات عید شدند اما هرگز تسلیم نگردیدند. تاثیر‌های و هوی مضحکه انتخابات بر روند مبارزه طبقاتی کارگران ایران و بخصوص بخش‌های فقیرتر آن بسیار موقتی بوده و رژیم سرمایه نتوانست روند مبارزات کارگران را کند سازد. از هم‌اکنون می‌توان توفندگی مبارزه کارگران بر سر حداقل معیشت و دستمزدهای عقب افتاده را مشاهده کرد. آن چه که در تمامی این مدت و حتی سال گذشته سایه سنگین خود را بر مبارزه کارگران و جدال کار با سرمایه افکنده است، نبود یک جنبش شورایی و نطفه‌های تشکل ضد کار مزدی به شکل یک جنبش مستقل کارگری است.

ابراهیم پاینده

خرداد ۱۳۹۶

انتخابات رئیس جمهوری آمریکا و ایران و آینده طبقه کارگر ایران

توضیح: نوشته زیر خلاصه‌ای از مقاله «خاورمیانه، مناقشات درون بورژوازی و موقعیت رژیم ایران» نوشته ناصر پایدار می‌باشد که قسمت‌هایی از آن اندکی تغییر داده شده است. همانگونه که در متن اصلی آمده "طبقه کارگر ایران و توده‌های کارگر منطقه و دنیا نیز نه فقط نمی‌توانند" نسبت به این تحولات "بی تفاوت باشند، که مجبورند و چاره‌ای ندارند جز آنکه با درایت و تیزی رادیکال سرمایه ستیز به واکاوی آنها پردازند و راهبردها و چاره‌اندیشی‌های خاص طبقاتی خود را اتخاذ کنند. بحث حاضر نیز حاصل درک همین نیاز است."

برای خیلی‌ها تعجب‌آور بود وقتی که می‌دیدند ترامپ در لباس رئیس جمهور آمریکا به دنبال روابط محبت آمیز با دولت پوتین است؛ در حالی که یکسره از جدال با چین می‌گوید. گفتگوی پاره، پاره‌کردن عهدنامه «تجارت آزاد امریکای شمالی» (نفتا) را پیش می‌کشد، بر پایان عمر مفید «پیمان آتلانتیک شمالی» (ناتو)، پای می‌فشارد، فرمان کشیدن دیوار در این یا آن مرز آمریکا را صادر می‌کند، خاتمه تعهدات ایالات متحده در قرارداد زیست محیطی پاریس را اعلام می‌دارد، از الزام تعهد کشورهای اقمار آمریکا به تقبل هزینه‌های امنیت خود و خرید این امنیت از پنتاگون و دولت ایالات متحده می‌گوید و خیلی حرف‌های حیرت آور دیگر بر زبان می‌راند. این عربده‌ها و خط و نشان کشیدن‌ها طبیعتاً شگفت آور، بعضاً مضحک و پرتناقض بودند، اما آنچه بورژوازی فاشیست حاکم عظیم‌ترین قدرت دنیای سرمایه‌داری در دل بحران اقتصادی سرمایه می‌توانست بر زبان آرد همین‌ها بود. این پراکنده گوئیها و ضد و نقیض بافی‌ها در واکنش فاشیسم به سونامی بحران اقتصادی موضوعیت پیدا می‌کردند.

فاشیسم، خروش بربریت و درندگی بورژوازی زیر فشار بحران‌های اقتصادی سرمایه است. طغیان خشم لایه‌ها و بخش‌هایی از طبقه سرمایه‌دار است که تنها راه چنگ‌اندازی بر بیشترین سهام سودها و سرمایه‌ها و قدرت‌ها را در گرو کنار زدن هر چه وسیع‌تر شرکا، ستیز با رقبا و در صورت لزوم راه‌اندازی بدترین جنگ‌ها می‌بیند. فاشیسم یک برنامه، یک نوع روایت نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی و حقوقی سرمایه‌داری، یک الگوی خاص بورژوازی برای برنامه‌ریزی و مدیریت نظام بردگی مزدی نیست. بالعکس خروش آشفته و هیستریک محافظی از طبقه سرمایه‌دار است که در دل بحران اقتصادی، از غیبت کبرا و صغرای جنبش کارگری جهانی و از فروماندگی شرکای طبقاتی خود بهره‌برداری می‌کند. بر موج نارضائی و عصیان عقب مانده‌ترین و مفلوک‌ترین قشر توده کارگر سوار می‌شود. زمام کارها را در دست می‌گیرد. بر تخت قدرت سرمایه می‌نشیند و می‌کوشد تا با تمامی راه‌ها و به همه اشکال انسان‌ستیزانه، اولاً لایه‌ای از کارگران را زیر آوار توهم و جهل مدفون نگه دارد، ثانياً کارگران را وادار به جنگ علیه هم‌زنجیران خود سازد، جنگ طبقه کارگر علیه طبقه کارگر راه اندازد، ثالثاً و بالاخره با همه حریفان و شرکا و رقبا بر سر ریال به ریال اضافه ارزش‌ها دست و پنجه نرم نماید. فاشیسم اهل برنامه، سیاست و استراتژی سنجیده، پژوهش شده، دوراندیشانه و مبتنی بر هماهنگ‌سازی منافع درازمدت و کوتاه مدت سرمایه‌داری نیست، بالعکس محصول موقعیتی است که سیاست‌ها، راهبردها، راه‌حلها و برنامه‌ریزی‌های بورژوازی برای مقابله مؤثر با موج بحران‌ها بی‌خاصیت شده است.

«انتخابات» اخیر ریاست جمهوری امریکا، فاشیسم را قدرت تازیدن داد. «ترامپ»، در نقش نماد کمیک این فاشیسم بر تخت حکمرانی عظیم‌ترین قطب سرمایه جهانی نشست. شاید عده‌ای بگویند که سرمایه اجتماعی امریکا اسیر چنان فازی از شدت بحران نیست که فاشیسم‌زا باشد!! این حرف از همه لحاظ نادرست است. در اینجا فقط به اختصار بگوییم که اگر از برخی حوزه‌های استثنایی، آن هم در زمان‌های زودگذر چشم پوشیم، کل سرمایه جهانی دهه‌ها است

که در ورطه یک بحران سهمگین غیرقابل پایان غوطه می‌خورد. بحران از ذات سرمایه، از اوج‌گیری ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی یک کشور یا کل سرمایه جهانی، از افزایش مستمر انباشت سرمایه و پیشی گرفتن نرخ انباشت از نرخ تولید اضافه ارزش می‌جوشد. بارآوری نیروی کار در عظیم‌ترین بخش سرمایه جهانی به صورت غول آسا رشد کرده است. متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه تا چشم کار می‌کند بالا رفته است. نرخ انباشت سرمایه ابعاد خیره کننده پیدا کرده است. نرخ اضافه ارزش‌ها افزایش افسانه‌ای یافته است، اما با توجه به حجم انباشت و متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه‌ها، نرخ سود مستمراً رو به کاهش می‌رود. کل این عوامل بانگ می‌زنند که بحران حتا برای دوره‌های بسیار کوتاه از وجود سرمایه جهانی قابل جدا شدن نیست. در این میان آنچه به سرمایه‌داری مجال ماندن داده است زمین‌گیری جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر جهانی است. به یمن این زمین‌گیری فاجعه‌بار است که سرمایه امکان یافته است گام به گام مکانیسم‌ها و راهکارهای مؤثرتری برای اشکال گوناگون سرشکن‌سازی بار بحران بر دوش توده کارگر در درون خود بیافریند و علیه این طبقه اعمال کند.

سرمایه‌داری در همه جای دنیا آستن عروج فاشیسم است. ترامپ و تیم او به عنوان مظهر فاشیسم و البته نوع قرن بیست و یکمی آن، راهی کاخ سفید شدند و از فردای آن روز با همین جهت‌گیری وارد گفتگو و معامله با قطب‌ها، دولت‌ها و بلوک‌بندی‌های درون سرمایه جهانی گردیدند. همه تلاش دولت ترامپ در خاورمیانه بر این محور متمرکز است که اولاً بورژوازی عرب مشتری کارخانه‌های تولید سلاح در امریکا را راضی نگه دارد و از روی نهادن به سوی دولت‌های دیگر فروشنده سلاح منصرف کند. ثانیاً عظیم‌ترین سهم مبادلات خارجی کشورهای حوزه خلیج و خاورمیانه را نصیب امریکا سازد و بازار داخلی این ممالک را حوزه گردش هر چه فعال‌تر و پرسودتر سرمایه‌های ایالات متحده گرداند، و بالاخره و از همین راه‌ها سهم بورژوازی امریکا از خوان یغمای اضافه ارزش‌های حاصل استثمار کارگران خاورمیانه و دنیا را افزون‌تر بنماید. برای حصول این هدف و طبیعتاً برای حمایت از دولت اسرائیل باید آتش جدال میان بخش‌های مختلف بورژوازی و دولت‌ها در منطقه را تا سرحد امکان مشتعل نگه

دارد. باید سناریوی رفع خطر جمهوری اسلامی از سر کشورها را پیش کشد و جنجال نماید. حمایت بی قید و شرط از جنگ افروزترین بخش بورژوازی اسرائیل، ابراز تمایل به تشدید ستیز با رژیم اسلامی ایران و سخن از ابطال «برجام» نیز در زمره همین نعره‌های هیستریک فاشیستی بود.

استراتژی پیشین امریکا، در رابطه با خاورمیانه و خلیج، جهت گیری متفاوتی داشت. شالوده کار برای دولت اوپاما آن بود که راه ورود سرمایه‌های امریکایی و اروپایی به حوزه‌های انباشت داخلی ایران را هموار کند. سرمایه اجتماعی ایران را تا آخرین مرز ممکن، با سرمایه‌های ممالک غربی و بیش از همه امریکایی، در درون بازار داخلی ایران و در سطح جهانی به هم بیامیزد و یکی سازد. حاکمان وقت ایالات متحده می‌اندیشیدند که اگر چنین شود، اگر سرمایه‌های اروپایی، به ویژه امریکایی در بازار داخلی ایران و دنیا چنان وضعی یابند. اگر این سرمایه‌ها بخش پیوسته و جدانشدنی و تعیین کننده درون سرمایه اجتماعی ایران گردند، اگر حوزه‌های نفت و گاز، پتروشیمی، خودروسازی، لاستیک، مخابرات، تکنولوژی اطلاعاتی و سایبری، انرژی هسته‌ای، آموزش و پژوهش و تسلیحات پذیرای پیش‌ریز سرمایه‌های قطب غربی سرمایه‌داری جهانی شوند، آنگاه همه چیز تغییر خواهد کرد. این سرمایه‌ها خواهند بود که پیچ و خم سیاست و دیپلماسی و روابط خارجی و رویکرد جمهوری اسلامی در خاورمیانه و دنیا را رقم خواهند زد، اوپاما و سرمایه‌داران حامی او باور داشتند که با این کارها اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان حکومتی و نیروهای درون و حاشیه قدرت سیاسی سرمایه در ایران و عاشق سینه‌چاک سازش با امریکا تقویت می‌گردند، رقبای آن‌ها، تا حد زیادی منزوی می‌شوند، بیت رهبری، تریبون‌های امامان جماعت، حوزه علمیه و بالاخره و از همه این‌ها مهم‌تر سپاه پاسداران و بسیج توسط سرمایه‌های ایرانی شریک و آمیخته با سرمایه‌های امریکائی و اروپایی به «راه راست» خواهند آمد. توافق نامه هسته‌ای دستور کار دولت اوپاما این مسیر را می‌پیمود. همین جهت‌گیری، دولت روز امریکا را از تشدید مخاصمات میان عربستان و کشورهای خلیج با جمهوری اسلامی، از تقویت یک قطب در مقابل قطب دیگر، حتا از انباشتن بیش از حد زرادخانه نظامی ممالک ساحل خلیج باز می‌داشت.

این رویکرد با رئیس جمهوری ترامپ و میدان‌داری ناسیونال فاشیسم بورژوازی، دستخوش تغییر جدی گردیده است. از منظر ترامپ قرار نیست سرمایه‌های امریکایی یا اروپایی، راهی حوزه‌های انباشت داخلی ایران شوند و در آنجا با حساب و کتاب «بزرگ نمیر بهار میاد» سیاست گذار گردند. بحث بر سر تلاش عاجل برای افزایش فوری سهم سرمایه‌داری ایالات متحده در اضافه ارزش‌های بین‌المللی است. یک راه مهم حصول این هدف فروش هر چه افزون‌تر تسلیحات به کشورهای خریدار و در رأس آنها عربستان سعودی و امارات و کویت و جوامع مشابه است. برای این کار باید بر طبل تخاصم این ممالک با جمهوری اسلامی کوبید، باید طرح تشکیل جبهه متحد اعراب و اسرائیل در مقابل رژیم حاکم ایران را جنجال نمود، باید این یا آن مرکز نظامی سوریه را موشک باران کرد، باید از طرح بزرگراه اقتصادی، امنیتی بغداد - امان حمایت کرد و از ورای همه این‌ها به متحدان حوزه خلیج نوید همراهی داد. در بندهای این جهتگیری هیچ اصراری بر پاره، پاره کردن برجام نیست، اما اختلال هر چه ژرف‌تر در پروسه اجرا و اهداف و تبعات اقتصادی و سیاسی این تفاهم نامه یک الزام جدی است. این کار اولاً، شیرازه فروپاشیده چرخه تولید سرمایه اجتماعی ایران را از بازسازی باز می‌دارد. جمهوری اسلامی را در موقعیت ضعیف‌تری قرار می‌دهد، کفه توازن قوا در خاورمیانه را به زیان این رژیم و به سود متحدان ایالات متحده تنظیم می‌کند، میدان‌داری رژیم ایران در سوریه و عراق و یمن و جاهای دیگر را آماج فشار می‌گیرد و همه این‌ها در کنار هم رضایت خاطر اسرائیل و کشورهای عرب حوزه خلیج و سهم هر چه کلان‌تر اضافه ارزش‌ها برای امریکا را تضمین می‌نماید. ثانیاً، دست رقبای اروپایی ایالات متحده را در سرازیر ساختن سرمایه‌های خود به ایران می‌بندد. تراست‌های عظیم صنعتی و مالی این قاره و دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، حتا چین و روسیه و سایر کشورها را در سطحی وسیع زیر فشار زیادت طلبی‌ها، باج‌خواهی‌ها و خراج‌گیری‌های سرمایه اجتماعی و دولت امریکا قرار می‌دهد.

در چنین شرایطی بیشترین کوشش دولت روحانی یا بخشی از بورژوازی ایران آنست که به صور مختلف، در صفوف نیروهای دست به کار برپایی قطب قدرت ضد جمهوری اسلامی در منطقه شکاف اندازند. در مناقشات گذشته و حال میان عربستان و قطر، کویت و عربستان،

امارات و شیخ نشین‌های دیگر، همه اینها با عراق سنگر گیرند و به تعمیق هر چه افزون‌تر این شکاف‌ها پردازند. دومین حوزه تلاش سرمایه‌داران اصلاح طلب - و اصول‌گرا - دامن زدن حتی المقدور به تضادهای رشد‌یابنده اقتصادی، استراتژیک و بین‌المللی میان بورژوازی روسیه و چین و جوامع مشابه با امریکا و بهره‌گیری حداکثر از این تضادات است. دولت روحانی از طریق گشایش چشم‌اندازهای دلپذیرتر برای سودهای سرشارتر سرمایه‌های روسی و چینی در بازار داخلی ایران، بسط دامنه همکاری‌های پرهزینه میان ایران و روسیه در سوریه و منطقه یا امتیاز دادن‌های دیگر تلاش می‌کند تا از وجود این دولت‌ها و قطب‌ها برای کاهش فشار امریکا و متحدانش بر خود و اقتصاد فروپاشیده سرمایه‌داری ایران بهره گیرد. برنامه‌ریزی برای جلب سرمایه‌های اروپائی و داخلی نمودن این سرمایه‌ها، گشایش چشم‌اندازهای وسوسه‌انگیز کسب سودهای نجومی برای تراست‌های غول‌پیکر صنعتی و مالی اروپا، هموارسازی راه برای استثمار هر چه وحشیانه‌تر توده‌های کارگر ایران توسط این سرمایه‌ها نیز از جمله برگ‌های دیگری است که تیم روحانی می‌کوشد با بازی آنها بر مناقشات جاری میان اتحادیه اروپا و دولت ترامپ به سود خود اثر گذارد. دولتمردان روز سرمایه با چرخیدن در پیچ و خم این داد و ستدها، امتیاز دادن‌ها و همه جا و بدون هیچ استثنا، «ذبح عظیم» طبقه کارگر در آستانه سوداندوزی‌های طلائی سرمایه جهانی، از فروپاشی باز هم و خیم‌تر چرخه ارزش‌افزایی سرمایه اجتماعی ایران جلوگیری بنمایند.

تغییرات در سیاست‌های حکومت امریکا، مجادلات درون ساختار قدرت سیاسی سرمایه‌داری ایران را تشدید می‌کند. لایه مهمی از بورژوازی و به طور مشخص بخشی از سرمایه‌داران سپاهی، صاحبان شماری از تراست‌های عظیم مالی و صنعتی، نیروهای زیادی در درون جناح موسوم به اصول‌گرا وضعیت جدید را فرصتی مناسب برای تسویه حساب با رقبای حکومتی و پیشبرد سیاست‌های دیرینه منطقه‌ای و بین‌المللی خود می‌بینند. این بخش بورژوازی و شرکای سپاهی و اصول‌گرای دولت روحانی بر خلاف بسیاری از پندارها، چه در داخل و چه در خارج، سیاست‌های همیشگی خود را دنبال خواهند کرد. شالوده کار این جناح حاکمیت آنست که به مداخله‌گری‌ها و زیادت‌خواهی خود ولو با برخی افت و خیزها و جلو، عقب رفتن‌ها

حتما ادامه دهد. نقش خود را در سوریه تقویت نماید. بر دامنه اقتدار و دخالت خود در عراق بیافزاید. سازمانیابی میلیتاریستی نیروهایش در منطقه را وسعت بخشد. هزینه‌های همه این کارها را بپردازد. در راه تحقق نقشه‌های مشترک امریکا، عربستان سنگ‌اندازی کند.

رویکرد جدید امریکا در خاورمیانه، این بخش بورژوازی و این جناح قدرت سیاسی سرمایه‌داری ایران را قوی‌تر نخواهد ساخت اما قدرت مانور و میدان‌داری بسیار بیشتری خواهد بخشید. موضوعی که به نوبه خود ثبات و امنیت مورد نیاز سرمایه‌های خارجی و رؤیای گروه‌های صنعتی و مالی ایرانی منتظر شراکت با تراست‌های بین‌المللی را دچار اختلال می‌سازد. تلاش بخش دیگر بورژوازی برای بده و بستان با دنیای سرمایه‌داری را اسیر سنگلاخ می‌کند و مشکلات تا کنونی دامنگیر چرخه ارزش افزائی بخش مهمی از سرمایه اجتماعی ایران را پابرجا و چه بسا وخیم‌تر می‌سازد.

این نکته نیازمند تأکید است که در شرایط موجود جهان و دقیق‌تر بگوییم در فاز انحطاط انفجاری نظام سرمایه‌داری اظهار نظر پیرامون آینده، حتا آینده نزدیک رخدادها سخت است. تناقضات سرشتی تولید سرمایه‌داری تا آن جا کهکشانی و زلزله آفرین است که هیچ ثباتی برای هیچ رویکردی و هیچ تضمینی برای بقای هیچ سیاست هیچ بخش بورژوازی در هیچ کجای دنیا مقدور نیست. سرمایه‌داران، نمایندگان فکری و دولت‌های سرمایه زیر موج کوبنده این تناقضات و بحران‌ها، لحظه، به لحظه تصمیم می‌گیرند، برنامه‌ریزی می‌کنند، تغییر سیاست و جهت‌گیری می‌دهند، دست به کار فاجعه‌آفرینی‌های جدید می‌گردند و به هر توحش تازه دست می‌زنند. این وضعی است که سرمایه و گسترش تاریخاً بی‌سابقه ابعاد بحران‌زایی و بحران‌خیزی سرمایه حتا بر نمایندگان سیاسی و فکر خود تحمیل کرده است. در چنین وضعی تحلیل و شناخت آنچه دولت‌ها در سالها و ماهها یا حتا روزهای آتی پیش خواهند گرفت، هیچ آسان نیست و هزاران اگر و اما و قید و شرط را قابل یادآوری می‌سازد.

مسأله اساسی، پیامی است که این تصویر و کلا سیر رویدادهای روز به طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران می‌دهد. کل داده‌ها، گویا و صریح یک چیز را هشدار می‌دهند. بخش‌های مختلف بورژوازی جهانی و ایران آماده هر نوع ماجرا آفرینی فاشیستی در منطقه هستند. بحث به هیچ

وجه بر سر وقوع جنگ میان این کشور و آن کشور یا این قطب و آن قطب نیست، هر چند که حتا بدترین جنگ افروزی‌ها نیز به محض اقتضای نیازهای سودافزایی سرمایه‌ها کاملاً محتمل و غیر قابل چشم پوشی است. احتمالات زیادی را درباره روند روز اوضاع می‌توان لیست نمود. تصادمات میان دولت‌ها و قطب‌ها ممکن است انفجارآمیز شود و ممکن است راه تعدیل پیش گیرد. بحران آفرینی‌های جمهوری اسلامی در منطقه شاید وسیع‌تر یا بالعکس دچار افت شود. دولت روحانی ممکن است عظیم‌ترین فتوحات را در عرصه جذب سرمایه‌ها و سرمایه گذاری‌ها به دست آورد و ممکن است دست از پا درازتر شاهد وخیم‌ترین شکست‌ها شود. غیرقابل تصور نیست که بورژوازی امریکا تداوم جهت گیری‌ها، داد و ستدها و ماجرا آفرینی‌های ترامپ را خلاف منافع استراتژیک خود ببیند و تا عزل وی از ریاست جمهوری پیش تازد، متحدان عربستان ممکن است زیر فشار تعارضات درون قطب بندی جاری هر کدام راه خود گیرند و شاید هم منسجم‌تر و متفق‌تر شوند. بحران جاری سرمایه‌داری ایران می‌تواند بسیار کوبنده‌تر و ویران کننده‌تر شود و شاید هم برای چند روزی راه فروکش پیش گیرد. کل این‌ها در شرایط موجود دنیای سرمایه‌داری خارج از دایره انتظار نیست. همه ممکن است اتفاق افتند یا نیافتند. در این میان یک چیز جای هیچ نوع تردید ندارد و وقوع آن حتمی است.

در کلیه این حالت‌ها فشار استثمار و تعرض و تهاجم سرمایه به زندگی توده‌های کارگر فقط افزون‌تر، افزون‌تر و باز هم افزون‌تر می‌گردد. بحث رونق اقتصادی سرمایه‌داری در میان نیست، اما فرض کنیم که اتفاق افتد. حتا در این صورت ابعاد شیخون‌ها و تهاجمات سرمایه به زندگی و بهای نیروی کار توده‌های کارگر از روزهای غرش بحران کمتر نخواهد شد. جناح اصلاح طلب و اعتدال گرای درون یا حاشیه ساختار قدرت جمهوری اسلامی ممکن است بیش از پیش مقهور جناح رقیب شود و ممکن است چنین نشود. در هر دو حالت، هیچ نان تازه‌ای به سفره خالی توده کارگر اضافه نخواهد گردید. هیچ تقلیلی در ابعاد فشار قهر و سرکوب سرمایه علیه جنبش کارگری پدید نخواهد آمد. از تبعیضات فاجعه بار جنسی کاسته نمی‌شود و دامنه اجبار رعب انگیز کودکان به کارهای طولانی یا شمار کودکان کار رو به کاهش نخواهد رفت. در یوزگی‌های بی نهایت رقت انگیز، نفرت بار و شرم آور نسل درس خوانده و دانشگاهی

طبقه کارگر ایران برای گرفتن «آزادی» و دموکراسی و فضای باز سیاسی از بارگاه جناح اصلاح طلب و اعتدال گرای بورژوازی بیش از پیش پس زده خواهد شد. طول زمان تعویق پرداخت دستمزدها دچار تقلیل نمی‌شود. هیچ بهبودی از هیچ لحاظ در معیشت و شرایط کار و زندگی توده‌های کارگر پدید نمی‌آید. اینکه سرمایه‌داری دهها بار بیش از پیش به کام موج بحران افتد یا به قله رونق‌ها صعود کند، اینکه حجم انباشت سالانه سرمایه ده برابر گردد، یا روند افت بیماید، اصلاح طلبان کل اهرمهای قدرت را به دست گیرند یا از ساختار قدرت سیاسی بیرون افتند، کل این‌ها هر گونه که رخ دهد، سوای فشار سهمگین‌تر استثمار، زندگی رقت بارتر و سرکوب و وحشیانه‌تر اعتراضات توده کارگر هیچ نوید دیگری در آستین ندارد.

در این میان فقط یک چیز و فقط همین یک چیز است که در کلیه این حالتها و در شرایط وقوع هر کدام این احتمال‌ها می‌تواند تضمین کننده مطمئن بهبود زندگی، فضای بازتر سیاسی، کاهش تبعیضات جنایتکارانه جنسی، بهداشت و درمان و آموزش بهتر و نهایتاً رهائی واقعی استثمار شونده‌گان کارگر باشد. فقط قدرت پیکار ضد سرمایه‌داری این طبقه است که می‌تواند چنین معجزه‌ای به بار آرد. سازمان یابی وسیع شورائی و ضد کار مزدی این قدرت یگانه راه خروج از این وضعیت، یکتا ضامن تاختن ما به سوی کاهش فقر، گرسنگی، زن ستیزی، آلودگی‌های زیست محیطی، گورخوابی، کارتن خوابی، جنگ‌های منطقه‌ای، آوارگی، کودک فروشی، اعتیاد، فحشاء و سایر بدبختی‌ها و سرانجام رهائی واقعی و فرجامین است. همه جناحهای حاکم طبقه سرمایه‌دار، کل اپوزیسیون‌های بورژوازی در ایران و جهان، تمامی منادیان اصلاح طلبی و اعتدال گرا و سوسیال دموکرات و لیبرالیسم و چپ و راست بورژوازی همه توان خود را در تیر کرده و می‌کنند تا بر روی همین واقعیت عریان، همین بدیهی‌ترین حقیقت تاریخ پرده اندازند. صدای این جناح‌ها، باندها، توهم پردازان و متوهمان در روزگار ما از همیشه بلندتر و نعره‌های آنان از همه دوره‌های دیگر تاریخ دلخراش‌تر است. در سراسر جهان عریده سر می‌دهند که عصر تحولات ریشه‌ای، عصر پیکار راستین طبقاتی، عصر تغییر بنیادی و پایه‌ای وضعیت روز، عصر انقلابات عظیم تاریخی، عصر نابودی سرمایه‌داری به پایان آمده است!! در ایران سالیان متمادی است که عظیم‌ترین بخش بورژوازی در لباس اپوزیسیون در

گوش کارگران می‌خواند که دوره اعمال قدرت طبقاتی، دوره جنگ علیه سرمایه، دوره صف آرائی رادیکال در مقابل طبقه سرمایه‌دار به انتها رسیده است!! گروه‌های زیادی از این جماعت، بخشی از طبقه بورژوازی حاکم هستند که خود برای استقرار و تحمیل جمهوری اسلامی سرمایه بر طبقه کارگر، از هیچ خشونت و بربریتی ابا نکرده اند و اینک عربه سر دادند که زمان اصلاحات و آشتی طلبی و گریز از مبارزه و اعمال قدرت است!! بخش دیگر این جمعیت اپوزیسیون‌هایی هستند که تا دیروز زیر بیرق سرنگونی طبی توخالی فراطبقاتی از کارگران می‌خواستند تا پشت سر آنها صف بندند، بساط دیکتاتوری حاکم را در هم پیچند و آنان را بر تخت قدرت بنشانند و اینک عربه سر می‌دهند که باید به همین نظام دخیل بست، در سازش باز کرد، بساط مماشات و توسل به آستان حاکمان سرمایه پهن کرد!! سوای این، جمعیت کثیر دیگری هم عین همین عوام‌فریبی‌ها را تکرار می‌کنند، کار این عده از همه فاجعه بارتر و نفرت انگیزتر است. اینان نسل درس خوانده و دانشگاهی طبقه کارگرند!! اما در نهایت شرم آوری همین فریب‌ها را به خورد پدران و مادران کارگر خویش می‌دهند. راه زندگی، راه زنده ماندن، راه حصول مطالبات، راه رهایی فرجامین توده‌های کارگر دورافکندن کل این فریبکاری‌ها، دروغ پردازی‌ها، گمراهه آفرینی‌ها، توهमत و ادامه پیکار هر چه نیرومندتر، سازمانیافته‌تر و شورائی‌تر ضد سرمایه‌داری است.

به جای مبارزه با سرمایه، آتش بیار معرکه بورژوازی شدیم

انتخابات ۹۶ جمهوری اسلامی صحنه‌ای از جدال و هم ستیزی همیشه جاری باندهای بزرگ قدرت سرمایه برای در دست داشتن سکان سفینه حیات و حاکمیت سرمایه‌داری بود. همه چیز نشان می‌داد که این باندها خود را، جمهوری اسلامی و کل سرمایه‌داری را در موقعیتی حساس می‌بینند. فشار سهمگین بحران اقتصادی و بار مشاجرات فرساینده و خرد کننده بین‌المللی و منطقه‌ای را بر گلوی خویش سنگین می‌یابند. خارج‌سازی سرمایه از بحر پرتلاطم این بحران‌ها و کشمکش‌ها برایشان بسیار اساسی و حیاتی است. هر کدام از باندها و مافیای قدرت ایفای چنین رسالتی را صرفاً در ظرفیت و لیاقت خود می‌پندارند و بر همین اساس احراز نقش مسلط در سفینه‌بانی حاکمیت سرمایه را راه حصول این هدف تلقی می‌کنند. آنها در همین راستا و با هدف دستیابی به این اهرم هر چه خواستند علیه هم گفتند، خواسته یا ناخواسته تا توانستند همدیگر را افشاء نمودند. از چپاول‌ها، مافیاسالاری‌ها، توطئه‌گری‌ها، هولوکاست‌آفرینی‌های هم سخن راندند. کار را به جانی رساندند که مناظره «انتخاباتی» رژیم عملاً به دعوی کثیف‌ترین و تبه‌کارترین مجرمان تاریخ، به جدال حاد بی‌شرم‌ترین و سفاک‌ترین و عاملان هولناک‌ترین کشتارهای کارگران و معترضان، تبدیل شد. سناریوی «انتخابات» جمهوری اسلامی بورژوازی عملاً چنین گردید، های و هوی ترس‌آلود و وحشت‌زده ولی فقیه سرمایه همراه با همه اخطارها و اندازها نیز کارگر نیفتاد. هر چند برای ورق زدن کتاب خون و جنایت و بربریت و توحش سرمایه‌داری اسلامی آب هفت دریا هم کفاف‌تر کردن سرانگشتان را نمی‌دهد اما به هر حال باندهای درنده رژیم در پویه افشاء همدیگر حرف‌های زیادی را بر زبان راندند. هر کدام آنها با شناختی که از اوضاع روز و موقعیت کشتی شکسته غرق در بحر بلائی سرمایه‌داری ایران و

رژیم اسلامی داشتند، با هدف نجات این نظام از گرداب، تا توانستند اسناد مجرمیت هم را در معرض دید عام نهادند. نکته بسیار مهم و اساسی اما بازتاب این به اصطلاح مناظره‌ها یا در واقع رسوائی‌ها در میان نسل درس خوانده و دانشگاهی طبقه کارگر بود. آنچه بورژوازی کرد، بسیار طبیعی بود. جناح‌ها با هدف نجات سرمایه‌داری و بقای قدرت سرمایه به جان هم افتادند و پرده از برخی کارهای هم دریدند، اما نسل درس خوانده طبقه ما، طبقه کارگر چه نمود. کارنامه اینان بدون هیچ اغراق زشت‌ترین و رقت‌بارترین‌ها است. اینها زیر بیرق‌های مختلف و در بهترین حالت درفش «انتخاب میان بد و بدتر» به صف شدند!! اینکه گزینه بد در مقابل بدتر» چه صیغه‌ای است. اینکه این حرف یکی از وقیح‌ترین و پلیدترین عوام‌فریبی‌ها است عجالتا مورد بحث ما نیست. نکته اساسی آنست که این جمعیت عظیم چندین میلیونی درس خوانده، در این کمپین شوم شرم‌آور، حتی در به کارگیری همین به اصطلاح «تاکتیک»!! نیز به خود و به توده‌های طبقه خود دروغ‌عریان گفتند. بحث آنها گزینش بد در مقابل بدتر هم نبود. آنچه انجام دادند و همواره می‌دهند، راه‌اندازی کمپین کور و فضاقت‌بار تکدی‌دموکراسی و آزادی یا صدقه و زکوت و یارانه از این یا آن بخش درنده و هار بورژوازی بود!!!

جماعت درس خوانده بالا در شرایطی نقش معرکه بیار این سناریوی شوم را بازی می‌کردند که توده‌های طبقه ما زیر فشار مستقیم سببیت‌های همین مافیاهای اصلاح طلب یا اصولگرای بورژوازی هر روز بیشتر گورخواب می‌شوند. کارتن‌خواب می‌گردند. در ساختمان پلاسکو در آتش قهر سرمایه می‌سوختند. در معدن یورت توسط سرمایه‌داران همین جناح‌ها به کوره آدم‌سوزی می‌افتادند. در عسلویه، در معرض هجوم مارها و عقرب‌ها ماه‌ها برای سرمایه کار می‌کردند، وحشیانه‌ترین شکل شدت استثمار را تحمل می‌نمودند، شش ماه، شش ماه بهای شبه رایگان نیروی کار خویش را دریافت نمی‌کردند. در شهرداری‌های شهرها به خاطر تعویق ماه‌ها مزد سلاخی شده ناچیز خویش، گرسنگی می‌کشیدند. در سراسر ایران، در سراسر سرزمین حکمروائی اصلاح طلبان و اصولگرایان سرمایه‌دار چنین وضعی داشتند. بیشرمی و قباحت هم حدی دارد. این نسل درس خوانده طبقه کارگر بدون اغراق مایه شرم تاریخ است. تاریخ تکامل جوامع انسانی، قطعاً تاریخ مبارزه طبقاتی است و اینان با سر دادن شعار فرار از هر نوع

جنب و جوش ضد سرمایه‌داری توده‌های طبقه خود، با ابراز تنفر از هر گونه پیکار ریشه‌ای علیه سیه‌روزی‌ها، با تقدیس بسیار کریه‌وقیح‌ترین و سخیف‌ترین و سیاه‌ترین رفرم‌خواهی‌ها، عملاً ننگ تاریخ می‌گردیدند. پدران و مادران و خواهران و برادران و آحاد طبقه آنها در مراکز کار و تولید زیر فشار همه‌درندگی‌ها و بربریت‌های سرمایه‌دست به کار اعتراض علیه استثمار و شدت استثمار و جنایت سرمایه‌داری بودند. در پویه این اعتراض و پیکار علیه حاکمان اصلاح‌طلب و اصول‌گرای سرمایه‌جنگ می‌کردند و اینان با بیشترین شناعت و وقاحت سر در آستان فریبکاران دوم‌خردادی یا عاشقان ولایت و فقاقت، برای نقش برتر این یا آن، در ساختار حاکمیت بشرستیز سرمایه‌داری کمپین راه می‌انداختند. این پلیدترین پرده و نقشی است که یک جماعت می‌تواند بازی کند. اینان بودند که راه افتادند و خواستار شرکت وسیع و وسیع‌تر افراد در سناریوی شوم انتخابات شدند!! دست قدرت و فریب و نیرنگ و شستشوی مغزی و جهل‌آفرینی و مهندسی افکار ارتجاع بورژوازی از آستین همین لایه دانشگاهی طبقه ما بیرون آمد. اینان بودند که با شعور عاریه‌گرفته از وحوش سرمایه‌دست به صورت افرادی از خانواده‌های کارگری در خانه‌های خود بر منبر وعظ نشستند و کل ترفندها و فریبکاری‌های زشت طبقه سرمایه‌دار را در گوش پدران و مادران خود موعظه کردند. به آنها گفتند که اصلاح‌طلبان «آزادیخواه» هستند!! «جامعه‌مدنی» می‌خواهند. «منشور حقوق شهروندی» دارند!! «گفتگوی تمدن‌ها» ساز می‌کنند!! خواستار تعامل با آمریکا و سایر دولت‌های غربی می‌باشند، خواهان رفع خطر جنگ از سر «مردم» هستند!! اینان افزودند که اصلاح‌طلبان در تدارک توسعه سرمایه‌گذاری می‌باشند، در صدد ایجاد شغل و توسعه اشتغالند، با این کارها جامعه را آباد و آبادان می‌سازند!!! عده‌ای هم عربده سر دادند که رئیسی اهل پرداخت یارانه است. بساط صدقات و خیرات و زکوت و نفقه پهن می‌کند و به فقیران زر می‌بخشد!!! همه این حرف‌ها از زبان همین لایه درس‌خوانده طبقه کارگر در فضای ذهن و فکر و گوش و زندگی توده کارگر چرخید. این‌ها، این درس‌خوانده‌های گیج و منگ و کورفکر تاریخ، تمامی آرشیه‌های فریب و شستشوی مغزی و تحمیق سرشتی سرمایه‌دورژوازی را به این ترتیب بر سر پدران و مادران خود آوار کردند. همه چیز را وارونه نمودند. تمامی حقایق را تحریف کردند. به

کارگران نگفتند که رئیس و روحانی و قالیباف، رفسنجانی و خامنه‌ای، خاتمی و احمدی نژاد، اصولگرا و اصلاح طلب، معمم و مکلا و راست و چپ کل این مافیها سر و ته یک کرباسند. همه سرمایه‌دارند، همه نمایندگان فکری سرمایه‌اند. همگی دولتمردان جنایت پیشه نظام بردگی مزدی هستند، کل تلاش تمامی اینها، این افراد و باندها تحکیم پایه‌های قدرت سرمایه‌داری و تحمیل بربرمنشانه‌ترین و سبعانه‌ترین و سفاکانه‌ترین شکل استثمار سرمایه‌داری بر شما بردگان مزدی سرمایه است. به کارگران و به پدران و مادران کارگر خویش نگفتند که فحاشی کاندیدها علیه هم صرفا تقلای تا سیم آخر هر کدام برای دفاع مؤثرتر از کیان سرمایه، و قربانی کردن هر چه جنایت‌آمیزتر دهها میلیون کارگر گرسنه در آستانه سوداندوزی انبوه‌تر سرمایه است. به پدران و مادران خود نگفتند که هر چه گرسنگی و فقر و گورخوابی و کارتن‌خوابی و آوارگی و کشتار و قبرستان آفرینی است زیر سر همه اینها است و همه این جناح‌ها کل این کارها را با هدف تضمین بقای سرمایه‌داری انجام می‌دهند. آنها برای توده‌های طبقه خویش توضیح ندادند که راه نجات آنها از وضعیت موجود، راه خروج آنها از این جهنم گند و خون و دهشت نه رفتن پای صندوق‌های رأی که فشردن دست همدیگر و سازمانیابی قدرت پیکار خود در درون شوراها و سراسری ضد سرمایه‌داری است. درس خوانده‌های طبقه کارگر زشت‌ترین و پلیدترین دروغ‌های ساخته و پرداخته شعور بشرستیز بورژوازی را خوردند پدران و مادران خویش کردند. آنان به جای راه بردن و هموارسازی راه توده کارگر به برپائی شوراها و ضد سرمایه‌داری، به جای راه افتادن و کوبیدن بر طبل سازمانیابی جنبش شورائی سرمایه ستیز طبقه خود، به جای پیش گرفتن راه مبارزه علیه بردگی مزدی، به جای دست نهادن بر ریشه‌های واقعی کل سپه‌روزی‌های بشریت عصر، به جای این کارها در نهایت وقاحت راهی بارگاه فریب سرمایه شدند، به امام‌زاده‌های فریب بورژوازی دخیل بستند و از پدران و مادران کارگر خود خواستند که ارتش تسویه حساب‌ها و رقابت‌جوئی‌های جناح‌های درنده طبقه سرمایه‌دار با هم گردند!!! اینان، این گیج‌سران کورفکر بر سر توده‌های طبقه خود، بر سر کارگران اسپر کوره‌های آدم‌سوزی سرمایه، بر سر میلیون‌ها کارگر در حال پیکار برای گرفتن مزدهای معوقه، بر سر خیل عظیم کارگران درون میدان کارزار علیه سرمایه عربده کشیدند که چه نشسته‌اید،

وقت مبارزه علیه سرمایه‌داری نیست. بیائید و پروسه دموکراسی‌سازی جهنم‌گند و خون و وحشت بردگی مزدی را توان بخشید!!! بیائید پشت سر این فریبکاران دغلباز سرمایه، نماز گزارید. آنها را بر اریکه قدرت استوار سازید تا در پرتو همیاری با قطب‌های قدرت سرمایه به شما دموکراسی ارزانی دارند!! حقوق بشر تفویض کنند!! و یا بازار صدقات و زکوت و نفقه‌گیری را رونق بخشند.

درس خوانده‌های طبقه کارگر، اگر نه همه، اما در سطحی وسیع چنین نمودند. آنها وقیح‌ترین کارنامه را در سناریوی شوم انتخابات ارتجاع‌هاورژوازی از خود به یادگار نهادند اما پدران و مادران آنها بسیار کمتر به این دام افتادند. اینها با رجوع به تجارب سالیان دراز زندگی و مبارزه خویش خوب می‌دانند که مشکل طبقه آنان نه جابه‌جاسازی مکان این یا آن جناح بورژوازی در ساختار قدرت سیاسی، نه بردن یک دولت سرمایه و آوردن دولتی دیگر بلکه وجود منحوس بشرستیز سرمایه‌داری است. آنها این حقیقت را با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند که رفتن رفسنجانی و آمدن خاتمی، سقوط خاتمی و عروج احمدی‌نژاد، رفتن این یکی و ظهور روحانی و کل این آمد و رفت‌ها فقط و فقط آتش تهاجم سرمایه به شیرازه هستی آنها را شعله‌ورتر ساخته است. توده کارگر کم یا بیش این را دریافته است که کل این دولت‌ها و باندها و مافیها صرفاً نهادهای قدرت بورژوازی برای قربانی ساختن هر چه رقت‌بارتر طبقه آنها در آستان سوداندوزی هر چه کهنکشان‌تر سرمایه است. معضل کارگران ندانستن این‌ها نیست. مشکل این است که مجرد دانستن علاج هیچ دردی نمی‌باشد. دانستن‌ها باید قدرت گردد، باید پروسه توانستن را پشت سر گذارد، باید یک جنبش زنده نیرومند سازمان یافته شورائی ضد سرمایه‌داری شود

هم زنجیران!

ما کارگران ضد سرمایه‌داری در طول روزهای انتخابات کوشیدیم تا این حقایق را هر چه وسیع‌تر با شما در میان نهیم.

رژیم همه عرصه‌ها را بر ما تنگ کرده است. از هر میزان جنب و جوش سرمایه ستیز ما با توحش تمام جلوگیری به عمل می‌آورد. هر نفس کشیدن ما را سرکوب می‌نماید. با وجود همه

اینها ما به سهم خود کوشیدیم تا همگن و هم پیوند با هر فعالیت دیگر ضد بردگی مزدی، با فربیکاری‌های انتخاباتی بورژوازی نیز به مقابله برخیزیم و حرفهای خویش را به گوش شما برسانیم. ما در این روزها به شکل‌های مختلف توضیح دادیم که «انتخابات» به طبقه و جنبش ما هیچ ربطی ندارد. بحث ما اصلا خوب و بد کردن جناح‌ها، دموکراتیک بودن و نبودن انتخابات، درستی یا نادرستی تحریم و نوع این موضوعات نیست. انتخابات صرفا ماشینی است که سرمایه راه می‌اندازد تا شعور ما را مطابق آنچه احتیاج دارد و می‌خواهد مهندسی کنند. تا قدرت تاریخ‌ساز طبقه ما را زائده قدرت خود علیه هست و نیست ما گرداند. ما از طریق رفتن پای صندوق‌های رأی یا تحریم منفعل انتخابات نه فقط هیچ چیز به دست نمی‌آوریم که آب به آسیاب سرمایه می‌ریزیم. ما توضیح دادیم و تشریح کردیم که کار ما نه خیره شدن به سناریوی سیاه انتخابات بورژوازی که فقط و فقط متشکل ساختن شورائی قدرت پیکار ضد سرمایه‌داری خویش است. این سخن همیشگی و محور پیکار و پراتیک جاری ما در هر زمان است. در روزهای انتخابات نیز همین را گفتیم و همین راه را رفتیم. اینک نیز همین کار را با تمامی توان انجام می‌دهیم. باز هم با صراحت، قاطعیت و خروش نیرومندتر فریاد می‌زنیم که بورژوازی در هر لباس و هر جناح و زیر هر بیرق، اصول گرا، اعتدالی یا اصلاح طلب، چپ یا راست، مسالمت‌جو یا میلیتانت، در ساختار حاکمیت یا در اپوزیسیون، کارش تحمیل سبانه‌ترین شکل استثمار سرمایه‌داری و تمامی سیه‌روزی‌ها و فاجعه‌های انسانی و بی‌حقوقی‌های ذاتی این نظام بر ماست. توسل به هر کدام این جناح‌ها یا باندها تحکیم هر چه بیشتر طوق بردگی مزدی و گرسنگی و فقر و کارتن خوابی و گورخوابی بر گردن خویش است. تکلیف ما دمیدن هر چه پرطنین‌تر در صور پیکار علیه سرمایه است. برای این جنگیدن باید قدرت داشت. ما این قدرت را داریم اما باید آن را شورائی و سراسری و ضد سرمایه‌داری سازمان دهیم.

سروش زراعتیان

خرداد ۱۳۹۶

فروش کودکان ره آورد نظام سرمایه‌داری است

"فروش کودکان با بهای نازل برای تامین هزینه مواد مخدر پدر و مادر"، "فروش نوزاد به قیمت ۲۰۰ هزار تومان"، "بازار سیاه کودک فروشی"، "فروش دختری سیزده ساله به قیمت ۲,۵ میلیون تومان در زاهدان"، "واگذاری پسر بچه ۶ ساله و نه ماهه: تحویل مهر ماه ۹۵ مبلغ: توافقی"، "یش فروش نوزادان در رحم مادران معتاد" تمام این نوشته‌ها نمایانگر بخشی از پدیده نفرت‌انگیزی است که مدت‌هاست در جامعه باب شده است. اخباری از این دست در فضای مجازی و در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌گردند. حتی سایت‌ها و رسانه‌های حکومت سرمایه‌داری نیز که معمولاً سعی در لاپوشانی و کمرنگ جلوه دادن وقایع و اتفاقاتی از این دست دارند، به دلیل گستردگی این اخبار، ناچار از انتشار بخشی از آنها هستند. خبرگزاری ایرنا علت اصلی خرید و فروش نوزادان را "ناباروری زوج‌هایی" می‌داند که از راه قانونی نتوانسته‌اند سرپرستی فرزندی را به دست آورند. سایت تابناک مشکلات معیشتی را که دولت فعلی قادر به حل آنها نبوده عاملی می‌داند که برخی خانواده‌ها را مجبور به فروش کودکان خود نموده تا معاش بقیه افراد خانواده تامین گردد. سرمایه‌داری و حکومت مدافع آن هیچگاه دلایل اصلی و ماهوی نه تنها این پدیده شوم، بلکه سایر مصیبت‌هایی را که بر سر انسانها آورده و می‌آورد نشان نمی‌دهد. بر عکس می‌کوشد تا زمین و آسمان را به هم ببافد تا نشان دهد تمام بدبختی‌ها و فلاکت‌های جامعه انسانی در سوء مدیریت‌ها، عدم رعایت استانداردهای جامعه مدنی توسط شهروندان، بها ندادن به اصول زندگی مدرن و مانند اینها است!! دولت و نهادهای نظم سرمایه‌داری صدها و صدها دلیل جور می‌کنند تا ریشه واقعی این بدبختی‌ها را از چشم کارگران بیوشانند، تا القاء کنند که گویا این جنایت‌ها و مصیبت‌ها از سرمایه نمی‌جوشند و سرمایه‌داری

می‌تواند بدون این فاجعه‌ها هم وجود داشته باشد!! واقعیت اما چیز دیگری است. بنمایه نظام سرمایه‌داری سودآوری است. نظمی که صدر تا ذیل آن بر محور سود می‌چرخد. انسان و هر چه هست و نیست را در خدمت سودآوری می‌خواهد. بقای خود را در این می‌بیند که تمام دنیا و هر آن چه در آن هست را به ابزاری برای سود بیشتر تبدیل کند. سرمایه‌داری انسان و هست و نیست او را قربانی سود می‌سازد و هر چه که سایه پیکار توده‌های طبقه کارگر بر سرش سبک‌تر باشد این درندگی و جنایت را وسیع‌تر و فاجعه‌بارتر انجام می‌دهد. موضوعی که ما در ایران در وحشتناک‌ترین شکل شاهدش هستیم. در کشوری که کارگران آن هر سال ده‌ها هزار میلیاردها تومان در حوزه‌های مختلف صنعت، کشاورزی، ساختمان، معدن، نفت و گاز، پتروشیمی، نیرو و غیره اضافه ارزش تحویل سرمایه‌داران و دولت سرمایه می‌دهند، خود برای تامین نیازهای اولیه زندگی و آموزش و بهداشت خانواده‌هایشان باید به فروش جگرگوشه‌های خود روی نهند!!! همه با چشم باز می‌بینیم که سرمایه‌داری به آخرین سنگرهای زندگی طبقه کارگر یورش آورده است. نیروی کار ارزان و شبه رایگان ما ولع سیری‌ناپذیر سرمایه برای سود بیشتر را ارضا نمی‌کند، فرزندانمان را نیز بسان کالا در بازارهای سرمایه مورد خرید و فروش قرار می‌دهد. ما را زیر فشار گرسنگی و فقر مجبور می‌کند تا دست به کار فروش فرزندان خویش شویم. کودکان خردسال معصوم ما را مجبور می‌سازد تا خود را به مافیاهای فروش کودک، مافیاهای فروش اعضای بدن انسان، مافیاهای وادارسازی کودکان به گدائی در قبال لقمه‌ای نان بفروشند. واقعیت این است که فرزندان ما در محاسبات سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری و دولت سرمایه بی ارزش‌ترین کالا هستند. هیچ یک از جناحهای بورژوازی از اصول گرا گرفته تا اصلاح طلب تا اپوزیسیون به تنها چیزی که نمی‌اندیشند، حداقل معیشت و اساس زنده بودن یا نبودن ما و کودکان خردسال ما است. بدبختی و فلاکت را بنگریم که چگونه علقه‌ها و پیوندهای عاطفی پدر و مادر با فرزندان نیز بازبچه دست سرمایه و تولید سود سرمایه‌داران می‌گردد. پدر یا مادری به فروش فرزند خود رضا می‌دهند تنها به این خاطر که بضاعت نگهداری و امکان تأمین نان او را دارا نیستند. همه اینها در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که سرمایه‌ی سرمایه‌دارانش سر به آسمان می‌ساید. که حجم سرمایه‌ی سرمایه‌دارانش

با سرمایه سرمایه‌داران قطب‌های عظیم سرمایه جهانی برابری می‌کند. که میزان اضافه ارزش‌های سالانه خودروسازی‌هایش از سود عظیم‌ترین غولهای خودروسازی دنیا بیشتر است. همه این جنایت‌ها و سبیت‌ها علیه کودکان در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که کوه عظیم اضافه ارزش‌های حوزه نفت و گاز و همه حوزه‌های دیگر چشم عظیم‌الجنه‌ترین غول‌های صنعتی و مالی دنیا را خیره می‌کند. این درندگی‌ها و بربریت‌ها در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که کاخ‌ها و ویلاهای سرمایه‌داران و دولتمردان و روحانیون و امامانش خواب از چشم صاحبان غول پیکرترین تراست‌های سرمایه‌داری دنیا ربوده است. با توجه به شرایط بحرانی که سرمایه‌داری ایران با آن روبروست و با تلاش سبعانه طبقه سرمایه‌دار و دولت‌ش برای جلوگیری از کاهش سودها، بدون هیچ شک در آینده نزدیک شاهد حمله‌های گسترده‌تر این نظام به زندگی خویش و به آخرین لقمه نان فرزندان خود خواهیم بود. سرمایه‌داران باز هم با توحش بیشتر و درندگی افزون‌تر معیشت ما را هدف خواهند گرفت. دخیل بستن کارگران به بخش‌هایی از حکومت، بیراهه رفتن‌ها، تنها و تنها نیرویمان را هرز خواهد برد و به ماندگاری نظام سرمایه‌داری با تمام گند و کثافت‌ش کمک خواهد کرد.

قدرت ما در اتحادمان است. شوراهایی که به نیروی خود تشکیل خواهیم داد تنها ابزار ما برای دستیابی به خواسته‌ها و مطالباتمان است. تنها سنگری که می‌توانیم در پشت آن در مقابل هجوم سرمایه به زندگیمان مقاومت کنیم و متقابلاً آن را عقب برانیم شوراهایی است که باید در محیط‌های کار و زندگی خود بر پای داریم.

پرویز همراه

خرداد ۱۳۹۶

اقتصاد «رانتی» یا استثمار انفجاری نیروی کار

از صد سال پیش که سرمایه‌داری ایران شروع به توسعه کرد، تا وقتی که شیوه تولید مسلط شد، تا امروز که حدود ۶۰ سال از تسلط تام و تمام آن می‌گذرد، همواره عده‌ای تریبون فریب در دست، عریضه سر داده‌اند که اینجا سرمایه‌داری نیست! اقتصاد ایران رانتی است! سرمایه صنعتی وجود ندارد! رشد سرمایه‌داری بسیار ناکافی است. کارگران ایران ارزش تولید نمی‌کنند!!! محصول کارشان مثنی کالای بنجل است!!! همه ارزش‌ها از چند چاه نفت می‌جوشد!!! اینها ماحصل حرف‌ها و «نظریاتی» است که جماعتی از نمایندگان فکری بورژوازی با وام‌گیری از «نظریه‌پردازان» بین‌المللی خود در گوش کارگران می‌خوانند. توده کارگر را شستشوی مغزی می‌دهند و به آنها می‌گویند که برای رونق هر چه بیشتر انباشت سرمایه، آخرین لقمه نان خود را وثیقه سود سرشارتر سرمایه‌داران سازند. این جماعت از این طریق در خدمت‌گزاری به آستان سرمایه سنگ تمام می‌گذارند و ناسیونالیسم کور انسان‌ستیزانه خود را عیان می‌سازند. واقعیت اما، ضد چیزی است که اینان جنجال می‌کنند. فعالین ضد سرمایه‌داری در نوشته‌های مختلف، بارها، کوتاه یا مبسوط، به شرح دروغ‌گویی‌ها و فریب‌کاری‌های آنان پرداخته‌اند. در اینجا قصد ورود به چنان بحث‌هایی را نداریم. مقایسه‌ای بسیار ساده میان تراست صنعتی ایران خودرو و یکی از عظیم‌ترین غول‌های صنعت خودروسازی جهان، ولوو، کل محتوای نوشته کوتاه حاضر است. مقایسه‌ای که می‌تواند کارگر ایرانی را به ابعاد بی‌انتهای استثمار خود خیره کند، پرده از عوامفریبی‌های رسوای نمایندگان فکری سرمایه بردارد و آنچه را که سرمایه در سراسر جهان بر سر طبقه کارگر بین‌المللی می‌آورد افشا سازد. به سراغ مقایسه رویم:

از ولوو شروع کنیم. این تراست غول پیکر صنعتی در سوئد، ایالات متحده، چین، ایتالیا، کانادا و شمار دیگری از ممالک مهم دنیا، مراکز تولید انواع خودرو دارد. در سراسر جهان به صورت مستقیم حدود ۲۰ هزار کارگر را استثمار می‌کند و محصول کار این کارگران را در بیش از ۱۰۰ کشور جهان به فروش می‌رساند. ولوو در سال ۲۰۱۵ میلادی (۱۳۹۴) خورشیدی با کسب یکی از طلائی‌ترین رکوردها، شمار کل خودروهای تولید خود را به ۵۰۳ هزار و ۱۲۷ دستگاه رسانده است. این رقم در سال ۲۰۱۴ حدود ۸ درصد کمتر و برابر با ۴۶۵ هزار و ۸۵۸ دستگاه بود. جمع کل فروش ولوو در سال (۲۰۱۵) به رقم ۱۶۴ میلیارد و ۴۳ میلیون کرون سوئد بالغ شد. این رقم در سال پیش ۱۳۷ میلیارد و ۵۹۰ میلیون کرون بوده است. ترازنامه مالی شرکت، سود عملیاتی سال نخست (۲۰۱۵) را بالغ بر ۶۶۲۰ میلیون کرون گزارش کرده است. این رقم برای سال ۲۰۱۴ بسیار کمتر و دقیقاً ۲۱۲۸ میلیون کرون بوده است. اگر ارقام سود بالا را بر کل کارگران این غول صنعتی خودروسازی جهان تقسیم کنیم، خواهیم دید که هر کارگر ولوو در مجموع، مستقل از کشور محل استثمار، در طول سال ۲۰۱۵ حدود ۳۳۱،۰۰۰ کرون اضافه ارزش تسلیم صاحبان سرمایه کرده است.

به ایران خودرو نظر اندازیم. در اینجا برای یافتن ارقام واقعی با پیچیده‌ترین مشکلات مواجه هستیم. در میان انبوه اسناد منتشر شده هیچ سنخیتی میان دو گزارش نمی‌توان پیدا کرد. تفاوت داده‌ها در ترازنامه‌ها و صورت حساب‌ها بسیار فاحش است. شمار کارگران شرکت حدود ۴۰ هزار نفر است. ظرفیت اسمی تولید تراست و شعبه‌های آن ۸۸۰ هزار دستگاه خودرو در سال است. حجم تولید سال ۹۰ خورشیدی ۷۶۰ هزار دستگاه گزارش گردیده است. این رقم در سال ۱۳۹۴ زیر فشار بحران کوبنده اقتصادی و آثار سهمگین و ویرانگر تحریم‌ها تا ۵۴۶ هزار کاهش یافته است. با همه اینها فروش شرکت بر اساس اسناد انتشار یافته در روزنامه دنیای اقتصاد به ۱۹۶،۰۹۹ میلیارد ریال رسیده است. این رقم در سال پیش از آن ۲۱۶ هزار و ۱۳۴ میلیارد ریال بوده است. بازار بورس تهران، بانک اقتصاد نوین و چندین سند دیگر هر کدام رقمی را برای سود عملیاتی این سال‌ها گزارش نموده‌اند. تفاوت ارقام در این اسناد کاملاً حیرت‌آور است و از ۱۳ هزار میلیارد تا سی و چند هزار میلیارد ریال با هم اختلاف دارند.

بسیار سخت است که یکی از این ارقام را معتبر دانست و مبنای محاسبه قرارداد، به همین خاطر ما برای رسیدن به رقمی قابل قبول، راه دیگری را پیش گرفتیم. بازار بورس تهران و چند گزارش رسمی مراجع آماری رژیم، سود سالانه ایران خودرو را برای چند سال متوالی برابر با ۱۰ تا ۱۸ درصد فروش اعلام کرده‌اند. اینکه سرمایه‌داران ایرانی به چنین درصدی از سود رضایت دهند موضوع بسیار بعید و قابل تردیدی است اما چاره‌ای نیست سوای اینکه با رعایت بیشترین احتیاط‌ها، میانگینی از همین درصدها را پایه محاسبه قرار دهیم. ما میانگین ۱۳ درصد را در نظر می‌گیریم و با این کار به رقم تقریبی ۲۸ هزار میلیارد ریال سود برای سال ۱۳۹۴ می‌رسیم.

در سال مورد بررسی، نرخ برابری کرون سوئد با ریال ایران بر اساس گزارش بانک مرکزی کشور، هر کرون حدود ۳۴۰۰ ریال بوده است. با رجوع به این شاخص، فروش سالانه ایران خودرو به رقم ۶۳ میلیارد کرون بالغ شده است. این رقم حدود ۳۹ درصد کل فروش سالانه غول عظیم صنعتی ولوو در سراسر جهان است. گفتیم که سود عملیاتی ایران خودرو در همین سال سر به ۲۸۰۰۰ میلیارد ریال سائیده است. اگر این میزان را باز هم مطابق نرخ اعلام شده بانک مرکزی به کرون تبدیل کنیم با رقم تقریبی ۸ میلیارد و ۲۳۵ میلیون کرون مواجه می‌گردیم. رقمی که بیش از یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون کرون از سود سال ۲۰۱۵ و بالاتر از ۶ میلیارد کرون از سود سال ۲۰۱۴ غول عظیم خودروسازی دنیا یعنی ولوو افزون‌تر است.

داده‌های بالا تا جایی که به ایران خودرو مربوط است دقیق نیستند. دلیل این امر روشن است. در جامعه ما کلیه مراکز آماری آنچه را که اقتضای کار سرمایه‌داران و دولت سرمایه است لباس آمار می‌پوشانند. با همه اینها آنچه آوردیم برای افشاء عوام‌فریبی‌های نمایندگان فکری سرمایه، برای پرده‌برداری از ابعاد شدت استثمار طبقه کارگر ایران و برای نشان دادن سهم حیرت‌انگیز اضافه ارزش‌های حاصل استثمارش در کل اضافه ارزش‌های بین‌المللی کافی است. چند نکته را اضافه کنیم. (۱) ایران خودرو فقط یکی از ۵۰۰ غول صنعتی و مالی برتر سرمایه‌داری ایران و البته پنجمین آنها است. سهم کارگران این ۵۰۰ شرکت فقط ۱۷ درصد کل اضافه ارزش‌های تولید شده توسط طبقه کارگر را تعیین می‌کند. حدود همین میزان اضافه ارزش‌ها نیز از بخش

نفت و گاز ناشی می‌گردد. مابقی حجم کهکشانی اضافه ارزشها را هم سایر توده‌های طبقه کارگر تولید می‌کنند. (۲) ارقام مورد استفاده در این متن مربوط به دوره‌ای است که ایران خودرور زیر فشار بحران و تحریم‌های کوبنده اقتصادی قرار داشته است. نظریه پردازان تیره فکر بورژوازی، بر روی این واقعیت‌های شفاف زمینی پرده می‌اندازند. شب و روز از رشد ناکافی سرمایه‌داری می‌گویند. از کارگران می‌خواهند تا راه بهبود معیشت خود را در گرفتن مزد کمتر، بالا بردن بیشتر سود سرمایه‌داران و کمک به توسعه گول پیکرتر سرمایه‌داری جستجو نمایند. وابستگان قدرت و سود سرمایه چنین می‌کنند، اما زمین و زمان زندگی و کار و استثمار توده کارگر به آنها هشدار می‌دهد و در شعور آنان آژیر می‌کشد که مشکل آنان نه رشد ناکافی صنعت سرمایه‌داری که ۱۸۰ درجه عکس آن یعنی نفس وجود و بقای این شیوه تولید انسان ستیز است. طبقه کارگر ایران کوه عظیم اضافه ارزش‌ها را تولید می‌کند. معضل بنیادی او همین است. این که هر چه تولید می‌کند سود و سرمایه و قدرت طبقه سرمایه‌دار می‌گردد. آنچه کارگران باید انجام دهند نه گوش دادن به موعظه‌های کریه، شنیع و وقیح نمایندگان فکری سرمایه که کوبیدن هر چه نیرومندتر بر طبل پیکار علیه سرمایه، سازمانیابی شورایی قدرت پیکار ضد سرمایه‌داری و تاختن به سوی نابودی فرجامین نظام بردگی مزدی است.

مزدک کوهکن

خرداد ۱۳۹۶

پای صحبت کارگران معدن یورت

حدود نیمی از یاران را در انفجار معدن از دست دادیم. با مرگ این عزیزان رغبتی برای بازگشت به کار نداریم. شرکت به ما کمترین مردها را می‌داد. از دستمزد ناچیز خود عاصی بودیم، مدام اعتراض می‌کردیم. زیر فشار گرسنگی مجبور بودیم با همین دستمزد کم کار کنیم. در دل همه این بدبختی‌ها، مرگبار بودن شرایط کار، بی‌نتیجه ماندن فریادها، سرکوب شدن اعتراضات و مصیبت‌های دیگر یک دل خوشی داشتیم. خوشحال بودیم که یاران خوبی برای هم هستیم. در سختی‌ها از هیچ کمکی به هم دریغ نمی‌کردیم. شرایط کارمان از همه لحاظ خطرناک بود. شرکت هیچ وسایل ایمنی در اختیار ما نمی‌نهاد. هر روز و هر ماه علیه خودداری سودجویانه کارفرما از خرید وسایل ایمنی اعتراض می‌کردیم، اما گوش شنوایی وجود نداشت. جان ما برای سرمایه‌دار بی‌ارزش بود. او فقط به سود می‌اندیشید. وضع این گونه بود و در چنین شرایطی فقط خود ما کارگران بودیم که تا حد توان خطر را از سر هم رفع می‌کردیم. این فداکاری‌ها مؤثر بود و پاره‌ای وقت‌ها جان همدیگر را از خطر مرگ نجات می‌دادیم. ما از جان خود برای نجات همدیگر مایه می‌گذاشتیم اما نجات کارگران از مخاطرات محیط کار با فداکاری خود آنان ممکن نیست. کارفرما است که باید ایمنی محیط کار را تضمین کند، باید وسایل لازم برای تضمین امنیت جان کارگران را فراهم سازد. باید سهمی از دنیای سود را هزینه این کار نماید. سرمایه‌داران حاضر به انجام این کار نبودند. آنها سود برایشان همه چیز و جان کارگر هیچ چیز است.

کارگر دیگری حرف رفیق خود را تکمیل می‌کند. می‌گوید که صاحبان سرمایه حق زندگی برای ما قایل نیستند. شش ماه، شش ماه مردهای ناچیز ما را نداده و نمی‌دهند. ما را به اضافه

کاری طولانی و می‌دارند اما ماه‌ها می‌گذرد و هیچ ریالی بابت اضافه کاری‌ها پرداخت نمی‌کنند. یک جزء مزد ما را که نامش پاداش است نمی‌پردازند، عیدی یا جزء دیگر این مزد را نمی‌دهند. آن‌ها فقط از ما کار می‌کشند. درست‌تر بگوئیم فقط بیگاری می‌کشند. ما را مجبور به کار بدون مزد می‌کنند. به محض اینکه اعتراض کنیم پلیس، سپاه، بسیج و سایر نیروهای نظامی و انتظامی را به جان ما می‌اندازند. ما را تهدید به اخراج، زندان، شکنجه و مجازات‌های سخت می‌کنند. بارها دست به اعتراض زدیم اما هر بار صدای ما را خفه کردند و با قدرت سرکوب به سر کار باز گرداندند. سالها فریاد زدیم که شرایط کار معدن خطرناک و مرگ‌آفرین است. جان همه ما در معرض تهدید است. سرمایه‌داران هیچ وقعی نهند، فقط به سود اندیشیدند و حاصل سوداندوزی‌های آنان مرگ نیمی از کارگران معدن شد.

یک کارگر زن که در کنار هم‌زنجیران نشسته است وارد گفتگو می‌گردد. او در همین معدن کار می‌کند. همسر وی نیز کارگر این معدن بوده است و در انفجار اخیر جانش را از دست داده است. دلی آکنده از درد و خشم دارد. می‌گوید که شوهرش سال‌ها در شرایط جهنمی معدن جان کند. در اثر سموم مرگبار درون معدن دچار انواع بیماری‌ها شد. درد مفاصل و استخوان گرفت، پاها و دست‌هایش هر روز ضعیف‌تر و مفلوج‌تر شدند. با این وجود مجبور بود که کار کند تا چرخ معیشت مالا مال از فقرشان بچرخد. شوهرش بیمه نبوده است، خودش نیز دفترچه بیمه نداشته است. هر دو، مدت‌ها برای بیمه شدن و گرفتن دفترچه تلاش می‌کردند، اما سرمایه‌داران به تقاضای آنان پاسخ منفی می‌دادند. او می‌افزاید که صاحبان سرمایه آنها را مستحق سلامتی، درمان، رفتن پیش دکتر و گرفتن دارو نمی‌دیدند، با خود می‌گفتند که جان کارگر ارزش این چیزها را ندارد، سرانجام وقتی خواستند برایش دفترچه بیمه صادر کنند نوع آن را نه بیمه کارگر معدن بلکه آرایشگر تعیین کردند!! سرمایه‌دار این کار را کرد تا سهم بیمه خود را به حداقل برساند و در عوض بیشترین بار دارو و درمان را بر گرده ما اندازد. کارگر زن ادامه می‌دهد که بالاخره شوهرش با همه بیماری‌ها و فرسودن‌ها تا روز آخر کار کرد و سرانجام در واقعه انفجار معدن زیر خروارها خاک مدفون شد. الان خودش مانده و کودکانی که باید با دستمزد ناچیز وی ارتزاق کنند. او از بی‌رحمی و قساوت قلب سرمایه‌داران می‌گوید.

خصوصیاتی ضد انسانی که از سرمایه می‌جوشند و سرمایه‌دار را مثل درنده‌ترین وحوش به جان کارگران می‌اندازند.

چند کارگر دیگر هم سفره دل باز می‌کنند. یکی بر وضعیت اشتغال در این معدن انگشت می‌گذارد. می‌گوید عده‌ای اصلاً کارگر به حساب نمی‌آیند. کارفرما صبح هر روز آنها را به کار می‌گیرد و عصر همان روز اخراج می‌کند. در مورد اینان هیچ سخنی از بیمه، استخدام، قرارداد و هیچ چیز دیگر در میان نمی‌باشد. خیلی‌ها قراردادهای چند روزه، هفتگی یا ماهانه دارند. جمعیتی با قراردادهای سفید امضاء کار می‌کنند و جان می‌کنند. ما سالها علیه این وضعیت اعتراض کردیم اما مثل همه اعتراضات دیگر نتیجه‌ای نگرفتیم. کارگر بعدی به ستایش همبستگی‌ها، ایثارگری‌ها و فداکاری‌های هم‌زنجیران خود می‌پردازد. از آنانی می‌گوید که برای نجات جان رفقای خود، حماسه آفریدند و جان خویش را فدا کردند. توضیح می‌دهد که در پی وقوع انفجار، کارگران خیلی شهرها و کارخانه‌ها و معادن از راه‌های دور برای همراهی و همدردی به سراغ ما شتافتند. از کرمان، طبس و مناطق دور دست خود را به ما رساندند، همبستگی کارگری و انسانی خود را نشان دادند. ما از همه آنها سپاسگزار هستیم.

اینها چکیده حرف‌های کارگران معدن بود. حرف‌هایی که همه دردند، از عمق دل بیرون می‌آیند و حدیث زندگی بیشترین کارگران ایران و دنیا هستند. مشکل آنست که این حرفها فقط بیان دردها است و تا اینجا سوای حرف و درد دل هیچ چیز دیگر نیستند. نکته، نکته، آنچه کارگران بر زبان می‌رانند قابل گفتگو، نقد و کالبدشکافی است. کارگری که بسیار درست، همدردی پرشکوه هم‌زنجیرانش را ارج می‌گذارد باید یک پرسش بسیار مهم را هم با کل کارگران در میان گذارد. این پرسش اساسی و حیاتی که چرا این همدردی‌های بسیار شکوهمند را به مراسم «عزاداری» همدیگر موکول می‌کنیم! چرا به حمایت از مبارزات هر روزه همدیگر در این کارخانه و آن کارخانه بر نمی‌خیزیم. چرا کل اعتراضات و جنگ و ستیزهای روز ما علیه شدت استثمار سرمایه، علیه جنایات سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری، به خاطر فقدان حداقل هم‌صدایی‌ها و هم‌رزمی‌ها شکست می‌خورند؟ چرا

کارگران هیچ کارخانه‌ای راه پشتیبانی از اعتصاب کارگران کارخانه بغل دستی یا آن طرف‌تری را پیش نمی‌گیرند؟ چرا وقتی صدها یا هزاران نفر ما علیه شرایط بسیار مرگ‌آور کار، علیه تعویق طولانی مدت مزدها، علیه سطح بسیار نازل بهای نیروی کار دست به اعتراض می‌زنیم، هیچ ندای همراهی و هم‌رزمی از سایر هم‌زنجیران بلند نمی‌گردد؟! چرا می‌گذاریم تا اعتراض آنان سرکوب شود، شکست خورند، مأیوس گردند، احساس زبونی و فروماندگی کنند. چرا اجازه می‌دهیم تا سرمایه‌دار آنان را به کار کردن و استثمار شدن در عمق شرایط مرگ‌آور، به مزد نازل و تحمل گرسنگی مجبور سازد و وقتی معدن منفجر شد و آنها مردند، راه گورستان پیش گیریم و در سوگ آنان پیام همدردی خوانیم. چرا باید در عزای هم، هم‌دل و هم‌صدا شویم. چرا نباید این هم‌دلی و همدردی سلاح جنگ ما علیه سرمایه و نظام بردگی مزدی باشد؟؟؟؟!

خرداد ۱۳۹۶

درباره حوادث تروریستی داعش در تهران

قصد این را ندارم که به هیچ وجه از عمق فاجعه و دهشتناک بودن اتفاقی که چند روز پیش افتاد کم کنم یا به سیاق برخی ها آن را بسیار ساده و نوعی «ترقه بازی» جلوه دهم. ۱۷ آدم که می توانستند زنده بمانند و از زندگی لذت برند جانشان را از دست داده‌اند. همین خودش به قدر کافی دردناک و غم‌انگیز است. اما این حادثه به خاطر مشخصات خاصی که دارد، پرسش‌ها و ابهاماتی را به همراه آورد. رسانه‌ها آن را بزرگ و منحصر به فرد جلوه دادند، به گونه‌ی بی سابقه‌ای آن را در کلاف مرثیه‌سرایی و عزاداری پیچیدند که مجال کندوکاو درست و آگاهانه ماجرا را از آدم‌ها و خوانندگان سلب نمودند. قصد من از این حرف‌ها آنست که نوع این فاجعه هر روز و هر لحظه در جریان است. گاهی شدت و تراکمش کم می‌شود و گاهی زیادتیر. باید کمی از هیاهوی رسانه‌ها خارج شد و از بیرون به آنچه اتفاق افتاده نظر انداخت. باید برای این ۱۷ نفر مرثیه‌سرایی کرد. اشک ریخت و فریاد زد. به حال ۵ نفری که دست به این جنایت زده‌اند هم باید عمیقاً فکر نمود، گریه کرد و دنیاها بحث و بررسی و اعتراض و پیکار راه انداخت. از همه این‌ها مهم‌تر و بنیادی‌تر باید به جامعه، به نظام داعش‌پرور، به سرچشمه واقعی زایش داعش، به شرایط و مناسباتی که از زمین و آسمانش داعش می‌زاید فکر کرد. مرثیه‌سرایی‌ها و جار و جنجال‌های رایج رسانه‌ای کارشان نه این، نه گشایش راه این کنجکاو‌ها، اعتراضات و پیکارها که کاملاً بالعکس بستن سد بر سر این راه است. همه می‌دانیم که ماجرا به این ۱۷ نفر و آن ۵ نفر ختم نمی‌شود. بگذارید کمی در مورد جهانی که در آن زندگی می‌کنیم صحبت کنیم و به جنایاتی که هر لحظه در حال وقوع هستند و برد تأثیرات آنها بسیار عظیم‌تر از واقعه حمله داعش در نقاطی از تهران است خیره شویم.

معدن زمستان یورت را یادتان هست؟ صاحبان سرمایه بدون تامین امکانات و تجهیزات ایمنی معدن صدها کارگر را مجبور می کردند برای زنده ماندن و سیر کردن شکم زن و فرزندانشان در عمق بیش از یک کیلومتری زمین بدون هیچ تجهیز ایمنی ضروری و لازمی کار کنند. ریسک دفن شدن در زیر خروارها سنگ و خاک را به جان بخرند، دچار شدن به هزار و یک عارضه جسمی را پذیرا باشند و دم بر نیاورند چون تامین و خرید این تجهیزات یعنی کم شدن سود صاحبان معدن! نتیجه آن شد که ۴۳ کارگر جانشان را از دست دادند. کودکان زیادی پدرهایشان و زنهای زیادی فرزندان یا همسرشان را دیگر نخواهند دید. کافی است به درد و دل‌های بازماندگان حادثه معدن و خانواده‌های جانباختگان گوش کنید تا متوجه طول و عرض جنایتی که رخ داده شوید. داعش از قعر نظام سرمایه‌داری می‌جوشد. محصول تضادهای سرکش و غیرقابل حل این نظام ضد انسانی است. مذهب و شریعت او مذهب و شریعت سرمایه است. داعش به جان انسان‌ها می‌افتد، به جان کارگران می‌افتد، قربانیان کشتارهای داعش در سراسر دنیا علی‌العموم توده‌های کارگر است. اینان نیز با کارگران معدن زمستان یورت و خانواده هایشان همان کردند، که داعش در تهران و لندن و پاریس و منچستر و هر کجای دیگر دنیا کرده است و هر روز می‌کند.

به ساختمان‌ها و برج‌هایی که هر روز بر ارتفاعشان افزوده می‌شود نگاه کنید. به کارگرانی که بدون هیچ ابزار و تجهیزاتی بر روی آرموتورها و تیرآهن‌ها کار می‌کنند چشم‌دوزید. کافی است نیم‌نگاهی به آمارهای سوانح حین کار در این حوزه ببیندازید. عددها حکایت از فاجعه‌ای بزرگ دارند. چون صاحبان برج و ساختمان و مجریان احداث آن حاضر نیستند کمی هزینه کنند و تجهیزات و ملزومات استاندارد کار را در اختیار کارگران قرار دهند مبادا که از سودشان کاسته شود یا پروژه‌شان دیرتر به پول تبدیل شود. و برای آنان چه اهمیتی دارد که شمار هر چه بیشتری کارگر جانشان را از دست دهند! آیا هیچ فکر کرده‌اید که چه سرنوشتی در انتظار خانواده کارگری که حین کار جانش را از دست می‌دهد و یا کارگری که دچار نقص عضو می‌گردد، خواهد بود؟ حتما و قطعا هر کدام ما فرد یا افرادی که اتفاقاتی مشابه برایشان افتاده

است را در میان خانواده و دوست و آشنا می‌شناسیم. لازم به طولانی کردن کلام نیست. این درد مشترکی است که قرن‌هاست زندگی ما و دنیایمان را تبدیل به جهنم کرده است. به خیابان‌ها نگاه کنید. پر است از آدم‌های پیر و جوانی که روزنامه به دست دنبال کار می‌گردند یا سر میدان‌ها و چهارراه‌ها منتظرند یکی پیدا شود، یک روز کار سخت و جان‌فرسا به آنها پیشنهاد دهد تا پولی برای رفع گرسنگی و زنده ماندن آن روز به دست آرند. آمارها از بیکاری میلیون‌ها انسان در این کشور خبر می‌دهد. میلیون‌ها انسانی که گرسنه و بدون سرپناه شب را به صبح می‌رسانند، کودکانی که در مترو و در خیابان دستفروشی می‌کنند و غمناک‌تر که در سطل‌های زباله دنبال لقمه‌ای نان برای زنده ماندن می‌گردند. دستفروشان‌ها که با چاقوی اوباش شهرداری کشته می‌شوند، بساطشان و تنها وسیله امرار معاششان را به یغما می‌برند یا وسط خیابان پهن می‌کنند. کولبرانی که برای زنده ماندن و سیر کردن شکم خانواده‌شان کالاهایی که هیچ وقت خودشان مصرف نمی‌کنند را بر شانه نحیف خویش حمل می‌کنند و دست آخر آماج گلوله‌های داغ تفنگ داعشیان یا سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی می‌شوند. به کارتن خواب‌ها و گورخواب‌ها فکر کنید. همه این‌ها سرنوشتی عین سرنوشت قربانیان حمله‌های تروریستی داعش دارند. کل این‌ها قربانیان نظام انسان‌ستیز سرمایه‌داری هستند. سرمایه‌داری است که آنها را به این روز انداخته است و اینسان طعمه مرگ می‌کند. داعش نیز تندباد قهر و جنایت و سبعت اسلامی سرمایه‌داری است و کارگران را کشتار می‌کند. همان کاری که سرمایه با هزاران شکل دیگر انجام می‌دهد. در هر سال ده‌ها میلیون را فقط با تیغ تیز گرسنگی اسیر مرگ می‌کند. در هر دقیقه چند کودک خردسال را زیر فشار بی‌نایی و بی‌داری تسلیم جوخه اعدام می‌کند.

کارگران جانشان را از دست می‌دهند چه با تفنگ و بمب و نارنجک و چاقوی یک نفر مسخ شده در ایدئولوژی کثیف و ضدانسانی داعش و چه توسط نظام انسان‌ستیز سرمایه‌داری و در بلندای یک برج در حال ساخت یا اعماق معدن یا بر اثر سرطان و بیماریهای ناشی از خوراکی‌های ناسالم و پارازیت و ... نکته مهم اینکه ما مجبور نیستیم که میان یکی از این مردن‌ها انتخاب کنیم. انتخاب ما زیستن در یک جهان دیگرگونه است. جهانی که محور و اساس و

همه هست و نیستش در سود و باز هم سود خلاصه نشود. جهانی که در آن نه خبری از مرگ و میر انسان‌ها حین کار باشد و نه نشانی از کارتن‌خوابی و گورخوابی و کودک کار و بیکاری، نه صحبتی از داعش و بوکوحرام و القاعده باشد و نه خبری از هیچ دولت سرمایه‌داری. دولت‌های درنده‌ای که شب و روز عربده جنگ با داعش سر می‌دهند!! اما خود تا مغز استخوان داعش پرور و داعش‌زا و سازمان‌دهنده و تغذیه‌کننده و پرورش‌دهنده شکل‌های گوناگون داعش هستند. ما می‌توانیم شالوده جهان و جامعه موجود را بر هم ریزیم و دنیایی عاری از استثمار و طبقات و دولت و داعش و بیکاری و گرسنگی و فقر و دیکتاتوری و خفقان و کشت و کشتار و جنایت و خشونت بر پای داریم. همه این‌ها ممکن است اگر جنبش کارگری با آگاهی و شناخت، عزم برچیدن نظام سرمایه‌داری کند. دنیا جایی برای زیستن خواهد بود اگر آحاد توده‌های کارگر شوراهای سراسری ضد سرمایه‌داری خود را بر پای دارند، شوراهای سراسری کنند و سنگر جنگ علیه سرمایه‌داری سازند.

پویان مرادی

خرداد ۱۳۹۶

تاریخ، کارگران و مبارزه طبقاتی

۵۸ سال پیش در چنین ماهی (خرداد ۱۳۳۸) حدود ۱۷۰۰ کارگر مبارز کارخانه وطن اصفهان، در اعتراض به شرایط وخیم کار و سطح نازل دستمزد خویش دست از کار کشیدند. کارگران در یک خیزش متحد، هم‌صدا و هم‌رزم، چرخ تولید و کار را در کلیه بخش‌های کارخانه از چرخش فروانداختند. آنها اخطار کردند که تا حصول کامل همه خواسته‌های خود به سر کار باز نخواهند گشت. اعتصاب کارگران موج قهر و خشم سرمایه‌داران و دولت آنها را افروخت. نیروهای سرکوب رژیم سلطنتی سرمایه همسان میراث‌داران امروزی آنها، سپاه پاسداران و بسیج و قوای قهر جمهوری اسلامی به صفوف متحد کارگران یورش بردند. ۱۷۰۰ کارگر کارخانه وطن با اراده‌ای آهنین و عزم راسخ، تصمیم به مقاومت گرفتند. آنان بر مطالبات خود پای فشردند و از بازگشت به کار خودداری کردند. ارتش تا دندان مسلح رژیم شاهنشاهی سرمایه شروع به تیراندازی کرد. مسلسل‌ها از همه سو سینه‌های کارگران را نشان رفتند. در همان دقایق نخست ۱۰ کارگر کشته شدند و شمار کثیری زخمی گردیدند. اعتصاب شکست خورد اما مبارزه طبقاتی تداوم یافت.

